

طناب قهوه ای



محمد غمخوار

آنچه گذشت

کارگران شهرداری هنگام باز کردن جوی آبی که گرفته بود، با جسدی در میان ملحفه در زیر بل روبه رو شدند و موضوع را به ژاندارمری اطلاع دادند. سرگرد ترابی از کارآگاهان با تجربه پلیس آگاهی مسؤول رسیدگی به این پرونده شد و بعد از بررسی جسد برای این که هویت مقتول را شناسایی کند تصمیم به بررسی پرونده های زنان ناپدید شده پرداخت. دو زن در چند روز گذشته در تهران گم شده بودند که یکی از آنها نسترن ۳۰ ساله بود که دخترش با دیدن جسد اعلام کرد، او مادرش نیست. دومین زن لاله پرستار بیمارستان سینا بود که سرگرد راهی خانه او شد. با شناسایی پدر لاله، او به پزشکی قانونی رفت و توانست جسد دخترش را شناسایی کند. تحقیقات نشان داد، لاله بعد از فوت شوهرش در خانه ارثیه ای او زندگی می کرد و ارتباط خوبی با خانواده اش داشت. سرگرد برای تحقیق راهی بیمارستان محل کار لاله شد که در آنجا با پدر مقتول روبه رو شد که برای تحقیق به آنجا آمده بود.

و حالا ادامه داستان

کارآگاه با هزار مصیبت پدر لاله را راضی کرد تا به خانه برود و اجازه بدهد تحقیقات روند خود را طی کند. یکر است به اتاق رئیس بیمارستان رفت و خودش را معرفی کرد و خواست او را برای تحقیقات به بخشی که مقتول پرستار آن قسمت بوده ببرند. رئیس بیمارستان یکی از نگهبانان بیمارستان را خبر کرد و از او خواست سرگرد را به بخش جراحی ببرد. لاله از دو سال قبل در این بیمارستان مشغول کار شده بود و در این مدت بهترین رفتار را با بیماران داشت و یک مورد شکایت هم از او گزارش نشده بود. وقتی به بخش جراحی رسیدند، نگهبان به زن میانسانی که با قیافه جدی در میان راهرو ایستاده بود، اشاره کرد و گفت: خانم سلیمی

مدیر این بخش هستند. فکر کنم بهترین فرد برای تحقیقات شما باشند. سرگرد مقابل پرستار ایستاد و بعد از مکث کوتاهی گفت: سرگرد ترابی هستم. مسؤول پرونده گمشدن یکی از همکارانم به نام لاله.... پرستار حرفش را با خشم قطع کرد و در جوابش گفت: چند روزه سر کار نیامد و ما رو به دردسر انداخته. حالا برای من آژان فرستاده تا وقتمو تو این همه گرفتاری بگیره. حرف های سرپرستار نشان داد، هنوز کسی از قتل او خبر دار نشده و این روند تحقیقات را بهتر پیش می برد.

کارآگاه که انتظار این برخورد را نداشت، سعی کرد او را آرام کند. «شاید برای او اتفاق تلخی افتاده باشه و من وظیفه دارم همه جوانب را بررسی کنم. چند تا سوال دارم و خیلی زود مرخص می شم.»

امیدوارم واقعا همین چند تا سوال باشه و بذاری ده کارم برسم. کارآگاه که می دانست امکان دارد سرپرستار وسط بحث او را رها کند و دنبال کارش برود، سریع سراغ سوال هارفت.

لاله رفتار مشکوکی نداشت؟

نه. دختر آرام و مهربانی بود. این چند روز که نیامده همه برنامه های بخش رو به هم ریخته و باعث شد با شما تند برخورد کنم.

در این مدت در مورد ارتباطش با فردی یا مشکلاتش حرفی با شما نزده بود؟

چیزی بروز نمی داد، البته با سیما خیلی خوب بود و اغلب با هم شیفت می گرفتند. قبل شیفت با هم می آمدند و بعدش با هم می رفتند.

سیما؟

پرستار همین بخش است. الان ساعت استراحتش هست. صبر کنید تا به ربع دیگه میاد. فکر کنم اون بهتر بتونه به شما کمک کنه.

ممنون؛ فقط به سوال دیگه، در این روزها حرفی از مرخصی نزده بود؟

نه. اهل مرخصی نبود. در این بخش کمتر از همه مرخصی می رفت.

کارآگاه روی صندلی رنگ و رو رفته ای که در راهرو بود، نشست و منتظر ماند تا سیما به بخش برگردد. در این فرصت دفترچه اش را بیرون آورد و نکاتی را که برایش مهم بود، نوشت.

پس از حدود ۵ دقیقه پرستار جوانی وارد بخش شد. چشمانش نشان می داد که تازه از خواب بیدار شده. سرگرد ترابی مقابلش ایستاد و با صدایی خش دار گفت: خانم سیما؟

بله خودم هستم. امرتون.

من سرگرد ترابی هستم. افسر پرونده دوست و همکار تون لاله....

دوستم؟

قطعاً دو همکار که همیشه با هم

شیفت بر می دارند و با هم می روند و می آیند، دوست هم هستند.

فکر نمی کردم افسر پلیس آگاهی اینقدر زود باور باشه. به حرف های این به اصطلاح مدیر الکی گوش نکنید. اون به رابطه من و لاله حسودی می کرد و همیشه توهم داشت لاله قراره جای اونو بگیره.

بهتره از حاشیه بیایم بیرون. لاله الان کجاست؟

چرا از من می پرسید. شما افسر هستید و باید جواب این سوال را بدید.

قرار نبود جایی بره؟

تاجایی که من می دونم، نه. سیما انگار چیز خنده داری به یاد آورده باشد، خنده ای کرد و ادامه داد: فکر کنم با شاهرخ فرار کرده رفته ناکجا آباد.

شاهرخ کی هست؟

پرستار جوان که از این سوال کارآگاه تعجب کرده بود، در پاسخ گفت: شما مطمئن هستید که افسر پرونده لاله هستید؟ اگر روی پرونده لاله کار می کنید و نمی دونید شاهرخ کیه، بهتره این شغل رو کنار بذارید.

طنه های سیما باعث عصبانیت کارآگاه شد. با عصبانیت دستی به سبیل هاش کشید و دوباره سوالش را تکرار کرد. «شاهرخ کیه؟»

در شماره قبل داستان اسم مقتول به اشتباه لیلا ذکر شده بود که بابت این اشتباه از خوانندگان گرامی عذرخواهی می کنیم.

انجام کلیه امورات بازرگانی (صادرات و واردات انواع کالا)

خدمات حمل و ارسال، خدمات تجاری، اقامتی، خرید و اجاره ملک در ترکیه

۰۰۹۰۵۴۱۸۱۲۰۵۱ - ۰۰۹۸۹۱۴۳۴۵۷۸۷۱ (واتس اپ)

مروند و آجر فراز

تولید کننده انواع

آجر نما و نسوز، صنعتی،

رستیک، قزاقی، لعابدار

۰۹۱۳۱۱۹۳۰۴۸ - ۰۹۱۹۵۰۰۴۷۸۷

آگهی مفقودی

برگ سبزو و سبند مالکیت خودرو بنز مدل ۲۰۱۰ به شماره پلاک ۷۸ ط ۷۷۷ ایران ۲۲. شماره موتور ۲۷۲۹۶۱۳۰۳۶۶۱۴۷ و شماره شناسی WDDNG7BBAA334318 رنگ سفید به نام امیر دماوندی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.